



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم

جوان در گفتگو با اساتید روانپزشک و جامعه‌شناس



جوان و بحران‌ها...

● دکتر تقابیان - روانپزشک



○ آقای دکتر! با تشکر از اینکه گفتگو با ما را بپذیرفتید و وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. چون موضوع گفتگو جوان و بحران‌ها و نقش و جایگاه دین در این ارتباط است و با توجه به اینکه این بحث به نوعی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، چون جامعه ما جامعه جوانی است، به نظر شما اصولاً می‌شود ادعا نمود که نسل جوان جامعه با بحران و یا بحرانهای ویژه‌ای مواجه است و اگر چنین است، ریشه بحرانهای جوانی در چیست؟

● اصولاً جوان چون انسجام شخصیتی کامل پیدا نکرده است و در حال فرازونشیب جدی است، طبیعی است که ما شاهد مسائلی در رفتارهای فردی و اجتماعی و گاه حتی اغراق‌آمیز از شادیه‌ها و غمها و ... در جوان باشیم که این رفتارها معمولی است، جای تعجب ندارد و نگرانی هم ندارد، نگرانی تنها از جایی شروع می‌شود که افراط‌ها و تفریط‌ها شروع شود و منجر به مسائل و مشکلات روحی مثل یأس، سرخوردگی و یا ... گردد.

○ به نظر شما علت افراط و تفریط در رفتار جوان چیست؟

● من معتقدم جوان ذاتاً موجود بی‌گناهی است و این زمینه‌های حاکم بر جامعه است که رفتار جوان را شکل و جهت می‌دهد. جوان مثل یک موم است، قابل انعطاف و شکل‌پذیر که به راحتی می‌توان او را در مسیر دلخواه حرکت داد اما باید زبان وی را درک کرد. لذا من فکر می‌کنم این عناصر موجود در جامعه و جو





حاکم است که به جوان خواسته یا ناخواسته جهت می‌دهند و اگر نیاز باشد که وارد بحث در این مقوله گردیم و یا کلاً بخواهیم بحث جوان را مطرح کنیم، باید به دو مقوله جدا از هم بپردازیم، یکی عناصر دخیل در هدایت جوان، یعنی عامل محیط و زمینه‌سازها که طبعاً همان جو حاکم بر جامعه نقش گسترده‌ای دارد، لذا نباید جوان را به محاکمه گذاشت که مثلاً چرا فلان رفتار را دارد و مقوله دوم، خود جوان است، یعنی بررسی قوانین شخصیتی، رشد و دیدگاههای روانشناختی و مراحل رشد.

○ در مورد نقش محیط و اجتماع مشخصاً از چه مواردی می‌توان یاد کرد؟
● در این زمینه زیرسازهای مذهبی، باورهای دینی و یا عوامل فرهنگی جدای از دین و پاره‌های دیگر از مسائل مانند مسائل اقتصادی، وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه دخیل هستند که بسیاری از این مقولات در وضعیت حال حاضر جامعه نیز تأثیر مستقیم در شکل‌گیری شخصیت جوان دارند، به‌عنوان مثال نوع تفکر حاکم و یا رایج در جامعه در باب آزادی، در مطلق بودن آزادی و یا مشروط بودن آنها و ... تأثیر مستقیم در شکل‌گیری افکار و به تبع آن رفتار جوان دارد و می‌تواند جوان را به بیراهه و راه درست هدایت کند.

○ گاه‌وبیگاه مطرح می‌شود که نسل جوان با بحران دین‌گرایی مواجه است. نظر شما چیست؟ و یا اصولاً چه علتی می‌تواند داشته باشد؟
● ببینید انقلاب اسلامی که در ایران شکل گرفت، یک موج جدیدی در جهان حاکی از گرایش به دین پدید آورد

حتی آن موقع ما در اروپا که بودیم، تأثیر این موج هویدا بود و در این باره به صورت گسترده به بحث و تحلیل می‌پرداختند، خلاصه اینکه یک فکر جهانی با این انقلاب پایه‌گذاری گردید و آن بازگشت به دین و دینداری بود یعنی جامعه بشری در پایان قرن بیستم بعد از تجربه کردن بسیاری از مکاتب فکری اعم از مادی و ... به این نتیجه رسید که باید پاسخ سوالاتش را از این طریق جستجو کند. در داخل کشور هم موجی از رویکرد عمومی به آمیزه‌های فرهنگ دینی پدیدار گشت، یعنی می‌توان ادعا کرد که این موج رویکرد به دین و انقلاب تأثیر دوسویه بر یکدیگر گذاشتند و انقلاب حاصل رویکرد به اندیشه دینی است، اما اینکه الان جوان جامعه با بحران دین‌گرایی مواجه است، من فکر می‌کنم این ناشی از عکس‌العملی است که جوان در مقابل اندیشه‌های رایج یعنی نوع عمل به اندیشه‌ها دارد. از آن جا که وضعیت هر جامعه‌ای باید در چهارچوب وضعیت همان جامعه بررسی شود، برای بررسی دین‌گرایی نسل جوان جامعه نیز باید نوع کارکرد و عملکرد متولیان دین را بررسی نمود و دید چه عاملی موجبات پیداشدن این پدیده را فراهم کرده است.

○ به نظر شما این عامل و یا عوامل چه بوده است؟

● نگاه کنید به سال‌های گذشته انقلاب، نسل جوان به صورت گسترده این انقلاب و اندیشه دینی آن را همراهی و یاری کرده است. طبعاً امروز جوان نیازها و خواسته‌های ویژه خود را دارد و اگر احساس کند که خواسته‌هایش از سوی رهبران جامعه که در جامعه ما متولیان

نیازهای دینداری امروز بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از گذشته است و امروز اگر بخواهیم گرایش به دین از سوی نسل جوان به صورت مطلوب و مقبول باقی بماند، باید الگوهای مقبولی که با نیازهای روز مطابقت داشته باشد، ارائه دهیم، البته با حفظ اصول اساسی و سنت‌های مطلوب



دینی و رهبران سیاسی یکی هستند، مورد توجه واقع نمی‌شود، اعلام عدم رضایت می‌کند و سر به ناسازگاری می‌گذارد. اما اینکه چرا جوان در وضعیت دین‌گریز می‌شود، به خاطر آنکه جامعه، جامعه دینی و جوان هم نمی‌تواند میان اندیشه دینی و عملکرد دینی تفاوت قائل باشد، لذا هر عملکرد سوئی را که در راستای نیازها و منافع خود ببینند، به حساب دین می‌گذارد و عکس‌العمل نشان می‌دهد.

○ با فرض و تصویری که ارائه شد، رهبران دینی و مشخصاً روحانیت چه نقشی می‌توانند در حل این بحران داشته باشند؟

● به نظر من در این میان رهبران دینی، نه رهبران سیاسی دینی رسالت ویژه‌ای دارند، آنان قادر خواهند بود به دور از رقابتهای رایج مثلاً در سیاست و یا ... خواسته‌ها و نیازهای روحی - روانی جوان را در نظر بگیرند و به سوالات جوان پاسخ دهند تا جوان قانع شود که عملکردها لزوماً ارتباطی به دین ندارد.

○ به نظر می‌رسد اگر بحث را زیاد پیچیده نکنیم، بهتر نتیجه بگیریم. اصولاً جوان به مقتضای جوانی چه نیازها و



خواسته‌هایی دارد؟

● جوان نیازها و خواسته‌های متفاوتی دارد. یک سری نیازهای مادی و اقتصادی است که برای رسیدن به یک زندگی متقابل مورد نیاز هرکس است و عدم دسترسی به این خواسته‌ها و یا در اختیار داشتن بیش از اندازه نیز مشکلات ویژه خود را خواهد داشت. از سوی دیگر نیز جوان به مقتضای جوانی یک سری تشنگی‌های معنوی دارد و همیشه نیز در این راه با چالش‌هایی مواجه است و دامنه‌های گسترده‌ای برای جوان پهن می‌شود، اما اینکه خواسته‌های مادی جوان مهم است یا تشنگی‌های معنوی وی در اولویت است، به نظر من هریک از اینها اولویت‌های ویژه خود را داراست و نمی‌شود یکی را بر دیگری ترجیح داد و باید بتوان برای این دو نیاز جوان به صورت همگام و همزمان پاسخ مناسب داشت، چه آنکه توجه به یکی از این دو نیاز بدون برآورده کردن نیاز دیگر می‌تواند زمینه رفتن جوان به سوی سقوط یا طغیان را مهیا نماید و یا حداقل اینکه نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت و اصولاً جداانگاشتن این دو نیاز از یکدیگر نامقبول است مثل همین بحث رایج در جامعه که مثلاً توسعه سیاسی مقدم است و یا توسعه اقتصادی که به نظر من بحث

بی مفهومی است، چون تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که توجه به هریک تنها موفقیتی در پی نداشته‌است و می‌تواند جامعه را به بیراهه بکشاند.

○ اگر بخواهیم از کلی‌گویی‌ها خارج شویم و برگردیم به بحث جوان و به این سؤال بپردازیم که از چه بحران ویژه‌ای می‌توان نام برد که برای نسل جوان امروز تهدید بیشتری دربر دارد؟

● من فکر می‌کنم بالاتر از همه بحران‌هایی که در ارتباط با جوان مطرح است، بحران هویت است و این بحران هم ناشی از تضاد الگویی است که جوان با آن مواجه است چون فرد در کودکی تحت تأثیر الگوهای خانواده و بستگان قرار می‌گیرد، میدان دید بسته‌ای دارد لذا نه خطری آن‌چنانی تهدیدش می‌کند و نه می‌تواند برای جامعه خطرساز باشد، همین فرد بعد از مدتی وارد اجتماعات مختلف می‌شود، الگوهایش متفاوت می‌شود، ممکن است دیگر الگوهای اولیه را نپذیرد، از سویی نیز در جستجوی شخصیت جدیدی است، این جاست که بحران شروع می‌شود. جوان نه آنچه را که به او ارائه می‌شود، باور می‌کند و نه دسترسی به افکار و آرمانهای مطلوب خود دارد و می‌شود گفت که اصلاً قدرت مقایسه ندارد.

○ به نظر شما راه غلبه بر این بحران چیست؟

● به نظر من اگر به جوان اجازه داده‌شود که فارغ از هیاهوی تبلیغاتی و با توجه به فطرت پاک خود جوان الگوهای گوناگونی را در اختیار داشته‌باشد و آنها را تجربه کند، خوب و بد الگوها را تشخیص دهد و آنها را به مقایسه بگذارد، خود جوان

بهتر از هرکس دست به انتخاب صحیح خواهد زد، انتخابی که با ایده‌های رهبران صالح هم مطابقت داشته‌باشد، یعنی به جای ارائه یک راه به جوان آن هم از موضع برتر در پی این باشیم که قدرت و ترازوی مقایسه جوان را بالا ببریم، اما اگر به جوان گفته شود که این راه توست، باید فلان کار را انجام دهی و فلان کار را ترک کنی، طبیعی است که جوان عکس‌العمل منفی خواهد داشت چون امر و نهی آمرانه را نوعی تحقیر تلقی خواهد کرد، اصلاً این اصل مشهور است که منع از چیزی انسان را در رفتن به سوی آن جسورتر و گستاخ‌تر می‌کند، لذا من فکر می‌کنم به جای امر و نهی جوان باید با بهادادن به او اجازه تصمیم‌گیری به او بدهیم و دوری او را بپذیریم.

درواقع ریشه این بحران در منیت‌هایی نهفته است که همه ما با آن مواجهیم، یعنی فکر می‌کنیم هرچه من می‌فهمم، صحیح است و ایده‌های خودمان را به جوان تحمیل می‌کنیم، طبیعی است که جوان عکس‌العمل نشان می‌دهد و دست به کارهایی مثل پوشش نامناسب می‌زند تا نشان دهد از آنچه با آن روبروست ناراضی است و اصلاً توجهی هم ندارد که مثلاً نوع پوشش او وابسته و نشانه فلان گروه یا فلان فرهنگ است.

○ آقای دکتر اشاره فرمودید که به منظور غلبه بر بحران‌های جوانی باید قدرت تحقیق، تطبیق و مقایسه جوان را بالا برد. سؤال این است که چگونه می‌توان از عنصر دین در این راستا بهره گرفت؟

● به نظر من بهترین راهی که می‌تواند کمک کند، دین در این مقولات



نقش ویژه خود را داشته باشد، به روز کردن دین و فهم دینی با نیازهای متناسب با زمان است، متأسفانه این بحث یعنی به روز کردن مفاهیم در مقوله دین مورد توجه واقع نشده است و هنوز دین را به همان شیوه های چند قرن پیش ارائه می دهیم و حتی گاه بسیار حاصلی ابتدایی و ساده لوحانه به گونه ای که بعضاً جز شکسته شدن قداست و حرمت دین و مفاهیم دینی ندارد، درحالی که نیازهای دینداری امروز بسیار گسترده تر و پیچیده تر از گذشته است و امروز اگر بخواهیم گرایش به دین از سوی نسل جوان به صورت مطلوب و مقبول باقی بماند، باید الگوهای مقبولی که با نیازهای روز مطابقت داشته باشد، ارائه دهیم، البته با حفظ اصول اساسی و سنت های مطلوب، مثلاً ما از گذشته های دور همیشه شنیده ایم که وقتی خلخال از پای زن غیرمسلمانی که در ذمه حکومت اسلامی بوده، به زور و استبداد کشیده می شود و این حادثه را به حضرت علی (ع) خبر می دهند. امام (ع) آشفته شده و می فرمایند که جا دارد مسلمانی با شنیدن این حادثه دق کند و جان دهد، البته این زیباست و افتخار مسلمان امروز است، اما جوان امروز نگاهی به نماد دینی و رهبران دینی امروز است که آیا این روحیه در آنان نیز زنده است یا نه. اگر همین جوان در عمل و تجربه به نتیجه مثبتی نرسد، نه تنها در اعتقاد امروزش سست خواهد شد بلکه آن قضیه بزرگ را هم به تاریخ خواهد سپرد. خلاصه آنکه جوان به الگوی ملموس و به روز در قالب باورها و اندیشه های دینی نیاز دارد.

○ از تجربیات شغلی و شخصی



خویش در ضعف و قوت باور دینی در بیماران روحی و روانی بگویید؟

● بنده سخت به این مسأله پایبندم و در تجربیات شخصی و شغلی خود نیز به آن رسیده ام که باور دینی در این گروه از بیماران ضعیف است و می شود گفت که هر مقدار باور دینی افراد قوی تر باشد، فرد در مقابل بحرانهای روحی - روانی مقاومت بیشتری خواهد داشت و اصولاً درصد بسیار کمی از طیف های مذهبی جامعه بنا بر بیماریهای روحی - روانی مواجهند و با توجه به همین اصل، من همیشه به بیماران خصوصاً کسانی که با مسائلی مثل اعتیاد مواجهند و یا دچار افسردگی هستند، خلوت کردن با خدا، نماز خواندن و رفتن به زیارت و بالاخره توکل و امید داشتن به خدا را توصیه می کنم. چه آنکه افراد نیاز به امید دادن دارند، متأسفانه گاه در تبلیغ دین افراد چنان از خدا، عذاب، جهنم ترسانده می شوند که خود این، عامل افسردگی و تنش های روانی می شود درحالی که دین

همیشه الهام بخش و امیددهنده است و من فکر می کنم بخش مهمی از فلسفه وجودی امام زمان (عج) همین امیدوار ماندن و در انتظار روشنی و فرج بودن است.

○ به نظر شما روحانیت در این میان چه نقشی می تواند داشته باشد؟

● باید این اصل اساسی را بپذیریم که حفظ سلامت اصل دین بستگی مستقیم به سلامت حافظان و مبلّغین دینی دارد، خصوصاً با یکی شدن رهبران دینی با رهبران سیاسی بر حساسیت ها افزوده شده و من فکر می کنم با وارد شدن روحانیت دینی در عرصه های سیاسی و اجرایی به نوعی میان مردم و روحانیت فاصله افتاده است. از سویی نیز در وضعیت حاضر جامعه هر مشکلی در نهایت به پای دین نوشته می شود، لذا باید روحانیت روحیه مردمی بودن خود را حفظ کنند. عملکردها و رفتارها باید به گونه ای باشد که برای جوان پذیرایی داشته باشد، باید جوان را باور کرد و این اجازه را داد که وارد عرصه های تصمیم گیری شود، تشویق و تأیید کرد و از اشتباهات هراسان نبود از هر اشتباهی باید تجربه ای اندوخت، در این صورت جوان احساس شخصیت خواهد کرد و از هیچ تلاشی در ساختن خود و اطراف و جامعه خود فروگذار نخواهد کرد و ما با مشکلی مواجه نخواهیم بود، چون اگر جوان رهبران خود را رفیق خود احساس نکند و نتواند نیازها و مشکلات خود را با آنان در میان بگذارد، آن وقت به سراغ بیگانه خواهد رفت و دنبال سرگرمی های کاذب و ... خواهد بود و در این موقع است که باید احساس خطر کرد.



جوان امروز فردی است که با شیوه‌های تربیتی و آموزشی، مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود و حتی با بافت سنتی و فرهنگی جامعه‌اش تضاد دارد. او در این وادی تنها و تنها به نیازها و به تحقق آرزوهای پایان‌ناپذیرش می‌اندیشد. در این بین بحرانهای جوانی همچون هویت، بلوغ، عاطفه، اعتیاد، احساسات، اضطراب و از همه مهمتر ناسازگاری جوان با محیط معضلاتی است که خانواده، اجتماع و سپس نظام با آن روبرو هستند. در این راستا متأسفانه حرکتها، تلاشها و تمهیدات انجام‌شده از سوی خانه و خانواده، جامعه و نظام تربیتی برای مقابله با این بحرانها جوابگو نبوده و این درحالی است که ناسازگاری جوان با محیط اطراف خود روز به روز حادث می‌شود.

دکتر محسن اعتمادزاده، روان‌درمان و روانپزشکی است که طی ۲۲ سال فعالیت پزشکی خویش به نتایج قابل‌تعمقی پیرامون مشکلات و نیازهای جوانان دست یافته‌است.

وی در پاسخ به سؤال اول ما در مورد نیازها و مشکلات عمده جوانان می‌گوید: مهمترین مشکلی که غالب خانواده‌ها در مورد جوانان مطرح می‌کنند، قضیه ناسازگاری جوان با محیط زندگی‌اش است. ریشه این ناسازگاری برمی‌گردد به محیط خانواده و خصوصاً نقش پدر و مادر. معمولاً بین افراد خانواده‌ها یک تضاد وجود دارد که دلیل آن بافت سنتی فرهنگی موجود، اولاد زیاد در خانواده، مشکلات اقتصادی، شیوه‌های تربیتی، عدم توجه به روح بچه و ... است که در این میان به احساسات و روح فرزندان کمتر

جوان؛ بحران‌ها، آسفتگی‌ها و ناسازگاری با محیط

● دکتر اعتمادزاده - روانپزشک



توجه می‌شود. غالب پدر و مادرها معتقدند فرزندان آنها با یکدیگر و حتی با آنها ناسازگارند. این درحالی است که می‌بینیم پدر و مادرها برای تقسیم وظایف در زندگی از زیر بار مسؤولیت فرار می‌کنند. هر یک مسؤولیت را به‌دوش دیگری می‌اندازد و تضاد از همین جا آغاز می‌شود که آثار آن به اعضای خانواده منتقل می‌شود. در خانواده‌های مرفه نیز ناسازگاری نوع دیگری رشد می‌یابد، بدین‌گونه که به فرزند خود در ارائه امکانات مادی، اقتصادی، روانی و روحی بیش از حد افراط می‌کنند، تداوم این روش احساس مسؤولیت را در فرزند از بین می‌برد و همواره فرزند با محیط اطراف خود مشکل خواهد داشت. جوان در این زمینه تقاضا دارد که محیط او همیشه دهنده باشد و می‌خواهد امتیازگیر باشد. سرکشی، گردن‌کشی، ترک درس و مدرسه بازتاب این شیوه تربیتی است. وقتی پدر و مادر در تربیت فرزند احاطه لازم را ندارند و هر یک در برابر وظایف خطیر تربیتی از

خود سلب مسؤولیت می‌کند، در نتیجه جوان رفتار خوبی نشان نمی‌دهد و به تدریج با اعتیاد و بزهکاری و ... روبرو می‌گردد.

■ آقای دکتر، یکی از نکاتی که جوانان از آن همواره گله دارند، عدم توجه بزرگترها به آنان است، به عبارت دیگر خانواده و اجتماع آنها را درک نمی‌کنند؟ □ در این زمینه باید اذعان کرد که



متأسفانه از کودکی به ما اجازه نداده‌اند که عقید خودمان را بیان کنیم. به‌واقع می‌بایست مطابق نظر بزرگترها اظهار وجود کرده و صحبت کنیم. رفتاری که حتی به آن معتقد نبوده‌ایم. بنابراین فرزند سعی می‌کند حرف دل خود را نزند و عقایدش را نگوید چرا که اگر آنها را مطرح کند، خانواده از آن حرف و عقیده ناراحت می‌شوند. در این حال پدر و مادری که گرفتارند، از نظر روان‌شناسی وضعیت فرزند را درک نمی‌کنند و این فرزند با همین وضعیت وارد اجتماع می‌شود. پایه‌های دروغ و فرار از مسؤلیت در فرزند از همین جا گذاشته می‌شود. حال اگر سیستم حکومتی هم نظیر این شرایط را در اجتماع به‌وجود آورد، یعنی بخواهد در همه چیز مردم پاکسازی کند یا اصولی را به مردم آموزش دهد و الگوهایی را برای آنها در نظر گیرد که جنبه تحمیل داشته‌باشد، برای یک جوان، محیط اجتماع تداعی همان محیط خانواده خواهد شد. زمانی که این سیستم تداعی شود در نتیجه جای پدر و مادر را اهرمهای قدرت می‌گیرند و نهایتاً شکوفایی استعدادها از بین رفته و خلاقیتی به‌وجود نخواهد آمد.

■ پس از ناسازگاری جوان با محیط و سرکوب او در خانه، جوانان ما با چه مشکلات دیگری روبرو هستند؟

□ متأسفانه یکی از نکاتی که اجتماع ما به آن توجه نکرده و نشریات هم به آن نپرداخته‌اند، غرایز جنسی جوانان است. جوانان زیادی داریم که در مقابل این غریزه و سکس همیشه با بن‌بستی بزرگ روبرو هستند. متأسفانه همه در برابر این معضل طفره می‌روند.

یکی از نکاتی که اجتماع ما به آن توجه نکرده و نشریات هم به آن نپرداخته‌اند، غرایز جنسی جوانان است. جوانان زیادی داریم که در مقابل این غریزه و سکس همیشه با بن‌بستی بزرگ روبرو هستند. متأسفانه همه در برابر این معضل طفره می‌روند. افرادی که باید به این موضوع بپردازند، اصلاً فکر نمی‌کنند و تنها به یک جنبه آن می‌پردازند. یعنی اگر جوانی در مقابل غریزه‌اش به دنبال راه‌نمایی باشد، به‌جای اینکه به او راهی نشان دهند، تنها به این جمله بسنده می‌کنند که این کار حرام است، گناه دارد و جهنم دارد. به او می‌گویند باید آن را کنترل کنی!



شکوه‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

غریزه‌اش به دنبال راه‌نمایی باشد، به‌جای اینکه به او راهی نشان دهند، تنها به این جمله بسنده می‌کنند که این کار حرام است، گناه دارد و جهنم دارد. جوان خود این نکات را می‌داند ولی برای گریز از ارتکاب به گناه دنبال راهی می‌گردد. حال با این اوضاع و فرهنگی که در اجتماع ما وجود دارد، به او می‌گویند باید آن را کنترل کنی! بنابراین می‌بینیم که تنها از یک بُعد، قضیه دیده می‌شود به عبارت دیگر احساس گناه فرد را بیشتر می‌کنیم. نمونه‌های زیادی از جوانان سراغ دارم، افرادی که فقط به دلیل احساس گناهی که از طریق غریزه جنسی برای آنها ایجاد شده، مراجعه می‌کنند. این احساس گناه از نظر روحی و جسمی مشکلات جدی برای آنها به‌وجود آورده و نمی‌دانند این معادله را چگونه حل کنند. متأسفانه در برابر این مشکل هنوز کسی نیامده راه‌حلی پیدا کند و به‌رغم وجود این معضل، همه چشمان خود را روی هم می‌گذارند.

■ اعتیاد همواره نسل جوان را تهدید می‌کند. علت گرایش جوان به مواد مخدر چیست؟

□ متأسفانه اعتیاد در بین جوانان بسیار شایع شده و شیوع آن در سنین بالای ۲۰ سال زیادتر است. نتایج صحبت من با آنان نشان می‌دهد که غالباً برای فرار از واقعیت‌هایی که در اطرافشان وجود دارد، به مواد مخدر پناه برده‌اند. در این مسیر رسانه‌های گروهی ما متأسفانه در جلب جوان موفق عمل نکرده‌اند و این ضعف بزرگی است.

■ با توجه به ناسازگاری جوان با محیط، وجود گروه‌هایی همچون رپ و ... در جذب جوانان ما چه نقشی داشته‌اند؟

افرادی که باید به این موضوع بپردازند، اصلاً فکر نمی‌کنند و تنها به یک جنبه آن می‌پردازند. یعنی اگر جوانی در مقابل



به دست او سپرده می شود. وقتی جوانی را نارضاضی می کنیم، به خواسته های او مستقیم و غیرمستقیم اثر می گذاریم جوان به اجتماع خود بی اعتماد شده و نهایتاً دست به خیانت خواهد زد، فردی بی دین و بی وطن می شود. چرا؟ چون ریشه ندارد و به هیچ چیز معتقد نیست. وقتی فردی ریشه نداشته باشد، دست به هرکاری می زند، همه چیز خود را هم می فروشد.

■ در مقابله با تمامی این نیازها و مشکلات، متولیان امور فرهنگی و مذهبی ما چه نقشی باید ایفا کنند؟

□ یکی از نکات مهمی که باید به آن توجه کرد، این است که ترکیب سنتی متولیان فرهنگی ما برای جوانان باید تغییر کند. در این ترکیب علاوه بر افراد ۴۰ الی ۵۰ ساله باید ۱۸ ساله ها هم باشند. البته ۱۸ ساله ای که وابسته به یک مکتب متعصبانه ذهنی نباشد. در این ترکیب باید مخالفت جوان را پذیرفت.

در ترکیب مذکور و یا در گروههای برنامه ریز جوان ما ضمن برخورداری از سن و سال متنوع باید عقاید متنوع نیز وجود داشته باشد.

در عصر امروز به جوان نمی توان گفت که تو چیزی نگو چون ما هستیم. البته می شود این کار را کرد ولی او به دنبال این برخورد، شروع می کند به نوعی آزارریختن. به هر حال این قشر از جامعه جزو همین مملکت هستند و باید به آنها توجه کرد. چه ایرادی دارد ما در هر رده سنتی یک گروه داشته باشیم. اینها همه در اقلیت هستند و مشکلی از جانب آنها متوجه کسی نخواهد شد. ما که معتقدیم مکتب ما محکم و ریشه دار است، نباید از این اقلیت وحشتی به خود راه دهیم.



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رساله جامع علوم انسانی

□ اگر از جوان ما سؤال کنید که رپ چیست؟ او برای رپ یک تعریف جامع و جان داری ندارد. در اروپا این گروهها یک نوع ضداجتماع محسوب می شوند به گونه ای که قراردادهای اجتماعی شان را زیرپا گذاشته و آنها را رد می کنند، اما در این جا جوان ما تنها شکل و ادای آنها را تقلید می کند. آن چیزی که ما الآن به اسم رپ داریم، مشکل اجتماع نیست، مگر چند درصد اجتماع ما چنین وضعیتی دارند؟ قضیه مهمتر و به واقع ریشه این قضیه برمی گردد به ناسازگاری جوان. البته در کنار آن باید دید امکانات موجود اجتماعی ما به جوان چه چیزی ارائه می کند. در شهری بزرگ مثل مشهد و یا ... چه چیزی به جوان می دهند؟ به جرأت می توان گفت که دقیقاً چیزی به او ارائه نمی شود. در شهرهای مرزی ما کمتر کسی تلویزیون کشورمان را نگاه می کند به دلیل اینکه جذابیت و جلوه برنامه های تلویزیونی دیگر کشورها بیشتر است. البته از بحث جدا نشویم. رپ برای ما مشکل ساز نیست. در این حال می بینیم که یک جوان که در لباس رپ هم نیست، با توجه به ناسازگاریهایی که در مورد محیط خود دارد، از یک سوی شهر بلند می شود و آن طرف شهر را خالی می کند، سرقت می کند و ... در مراجعات خانواده ها نیز کسی را ندیده ام که از رپ بودن فرزند خود شکایتی داشته باشد.

■ آقای دکتر عدم توجه به این نیازها چه بازتابها و اثرات سوئی در جامعه به دنبال دارد؟

□ آینده این کشور متعلق به جوانان است. حال اگر جوانی را بی مسؤولیت بار آورده و تربیت کنیم، در آینده این کشور



■ دکتر سیدعلی میلانی، روانپزشک مرکز آموزشی بیمارستان ابن سینا و دبیر انجمن علمی روانپزشکان خراسان است. با توجه به تخصص و تجربیات چندساله ایشان در امر روانپزشکی و مشاوره با جوانان، فرصتی به دست آمد تا پای صحبت وی بنشینیم.

دکتر میلانی در پاسخ به این سؤال که جوان در جامعه امروز ایران دارای چه نیازه‌ها، مشکلات و جایگاهی است، می‌گوید: یکی از نکات مهم در مورد جوانان، این است که اصولاً جوان دارای طبعی حساس است. یک جوان برعکس سایر افراد بالغ در برابر یک تحریک، پاسخی نامتناسب از خود ارائه می‌کند. پاسخ او به تحریک همیشه بیشتر از سایرین بوده و با این وضعیت او، همیشه در معرض کشمکش و درگیری است. این حالت و خصیصه جوان موردپسند اولیا و بزرگترها نیست. بنابراین رفتار او را یک نوع بی‌ادبی، بی‌تربیتی و خلاف موازین اجتماعی و خانوادگی مدنظر قرار می‌دهند. وجود این فضا یک درگیری بین دو قشر یادشده ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که جوان خود را از محیط خانواده خارج می‌کند یا به مرحله‌ای از بلوغ کامل می‌رسد و خود را تعدیل می‌کند. بنابراین چنین برهه‌ای به‌عنوان زمان درگیری، همیشه در خانواده‌ها وجود دارد.

■ آقای دکتر! با توجه به وجود چنین برهه‌ای چه کار باید کرد؟

□ در این مورد، اول باید به این سؤال جواب داد که چه خانواده‌ای موفق است. به اعتقاد من، خانواده‌ای موفق است که به طبع و حال و هوای جوان توجه کند. اگر جوان در مقابل هر تحریکی

● دکتر سیدعلی میلانی



بیش از حد پاسخ نشان داد، او را موردسززش قرار ندهیم، بلکه او را آگاه کرده و آموزش دهیم تا پاسخهایش را تعدیل کند. به عبارت دیگر بتواند با این تعدیل یک الگویی از کنش و واکنش در زندگی اجتماعی، خانوادگی، جنسی و ... به دست آورد.

■ لطفاً در مورد پاسخهای احساسی جوان و اثرات و خطرات این نوع رفتار توضیحاتی بدهید.

□ برای حفظ موقعیت، ادامه حیات و تثبیت آنچه که فرد در جامعه دارد، همیشه یک پاسخ عقلانی وجود دارد، اما در نوجوان و جوان پاسخها احساسی است. این پاسخها تابع آینده‌نگری، خوب و بدبودن، خیر و شر و مصلحت و ... نیست، بلکه در همان لحظه آنچه را که به فکر و ذهن او می‌رسد، مطرح کرده و پاسخی احساسی می‌دهد. این قضیه در امور لذت نیز برای جوان ثانیه‌ای و احساسی است. لذت در بازی، لذت در رقابت، خرید و یا مسائل جنسی همیشه پاسخهای او

لحظه‌ای و بدون در نظر گرفتن عواقب، مضرات و منافع آن مسأله است.

اصولاً جوان به هیچ وجه مقدرات، قوانین و نظم خانوادگی را به راحتی نمی‌پذیرد. در برابر این امور مقاومت نشان می‌دهد به گونه‌ای که این مقاومت منجر به یک سری تضادها می‌شود. تضادی که ممکن است خانواده او را طرد کند و یا خود جوان به دلیل عدم سازش مجبور به جدایی از خانواده گردد.

او در نتیجه این جدایی و تضاد، قانونمندی محیط خانواده و حتی جامعه را نمی‌پذیرد و جوان از اصول اعتقادی، فکری و باورهای خانواده و اجتماع دور می‌شود. اگر این فاصله بحران تعدیل



رسول اکرم (ص) از این برخوردار ناراحت شده و به حلیمه می‌فرماید: این آلودگی دامن با آب برطرف می‌شود ولی اثری که بر روح و روان طفل بجا می‌ماند، با هیچ چیز پاک نمی‌شود. این نکته به ما می‌گوید که باید در برخورد با بچه‌ها به فکر اثرات روانی و روحی آن نیز باشیم. بیهوده پرخاش نکرده و بهانه گیر نباشیم و موقعیت سنی و فکری آنها را بسنجیم. اکنون نیز نباید از یک بچه انتظار داشت که مقررات بزرگترها را رعایت کند. هر سنی اعمال و رفتار خاص همان سن را طلب می‌کند. پیشگیری و بهداشت روانی را می‌بینیم که رسول اکرم (ص) اجرای آن را از سنین کودکی به ما آموخته‌اند. ممکن است فرزندی را در سن کودکی به رعایت برخی قوانین ملزم و اگر آنها را انجام نداد، او را توبیخ و تنبیه کنیم و به این کار هم مباحثات کنیم، اما از نظر علمی ثابت شده که با این روش فرزندی عصبی و وسواسی را تحویل اجتماع خواهیم داد.

تربیت باید متناسب با سن و سال و موقعیت فرزند صورت گیرد.

■ آیا سن بحران و روشهای تربیتی نادرست و غلط موجب گرایش جوان به فرهنگ بیگانه می‌شود؟

□ متأسفانه فرهنگ غلط و منحط غرب به جوامع تحمیل می‌شود و ما توان کنترل فشار و امواج مخرب فرهنگی را در مورد جوانان نداریم. حال برای اینکه جوان خود را در اختیار این رساتنه‌ها و فرهنگ منحط و کاذب قرار ندهد، باید او را آگاه کنیم، آموزش دهیم. در مورد مسائل جنسی و غریزی، اعتقادی و ... او را آموزش دهیم نه اینکه بگوییم این مسائل عیب دارد، زشت و بد است و مثلاً نباید

نشود، بسیار خطرناک است و برای جوان انحراف را به دنبال خواهد داشت که گاهی این انحراف و کج‌روی غیرقابل برگشت می‌باشد. از سوی دیگر جوان به موجودی مقاوم، درگیر، عصبی و متخلف تبدیل می‌شود.

■ آقای دکتر، با توجه به اهمیت سن بحران در جوان، برای آشنایی هرچه بیشتر با این دوران و راههای مقابله با این بحران، چه نظراتی دارید؟

□ روایت زیبایی از حضرت امام صادق (ع) داریم که در هفت سال اول زندگی فرزند، باید برای تغذیه و بزرگ شدن او تلاش کنی، در هفت سال دوم زندگی او را در امر تعلیم و تربیت یاری کن و در هفت سال سوم دوست و رفیق او باش. سن ۱۴ تا ۲۱ سالگی دقیقاً زمان بحران جوان است. در این سن باید اولیا دوست او باشند. پدر و مادر باید طوری عمل کنند که بتوانند پاسخگوی نیازهای این دوره از سن جوان باشند. به واقع خود را جای جوان قرار دهند. این حرکت و تلاش پدر و مادر موجب می‌شود که جوان از خانواده، محیط، فرهنگ و اعتقادات دور نشده و عواقب سوء اجتماعی - خانوادگی به وجود نیاید.

■ آیا پیشگیری و بهداشت روانی در قبل از سن بحران فرزندان ضروری نیست؟

□ نقل است که روزی حضرت امام حسین (ع) در سنین طفولیت که در آغوش پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته بود، دامن حضرت رسول اکرم (ص) را تر می‌کند. «حلیمه» دایه آن امام معصوم امام حسین (ع) را به تندى از آغوش پیغمبر (ص) گرفته و متعرض آن امام همام می‌شود.





ما متأسفانه چیزی برای ارائه به جوان نداریم. وقتی فرزندانمان را به مراسم مختلف مذهبی می‌بریم، او تنها با این تصور وارد این مراسم می‌شود که باید در آنها گریه، زاری و ... کند، درحالی‌که برای جوان جدا از برگزاری این مراسم، باید گفتگوهای متقابلی بین جوان و متخصصین امر، جامعه‌شناسان، روانشناسان، اهل فن از نظر علمی و مذهبی صورت گیرد.

در این عصر نمی‌توان جلوی جوانی را که تحت تأثیر ماهواره، فیلمهای ویدئویی منحط قرار گرفته، بگیریم، بلکه باید گفت مقداری از این قضایا را بپذیر، اما مقداری را هم رد کن. برای دستیابی به این منظور با صرف صحبت و کلام چند دکتر و کارشناس و ... نمی‌توان مسائل را حل کرد، بلکه باید برنامه‌ریزی اصولی و منطقی هم انجام داد. وجود صدای مشاوره یا یک برنامه تلفنی به صورت ۲۴ ساعته برای گفتگوی دوجانبه بین جوان و کارشناس ضروری است. اعتراف و گفتگوی مستقیم یک جوان با کارشناس از طریق مشاوره یا تلفنی موجب می‌شود که بسیاری از مسائل روانی آنها تخلیه شود و یقیناً نتایج خوبی به دست خواهد آمد.



چشم‌وگوش جوان باز باشد، تمامی این روشها درست نیست.

مسائل جنسی را باید در دوران تحصیل از نظر خواص و فواید، ضررها و مسائل فیزیکی به جوان و نوجوان توضیح داده‌شود تا آنها با بینش و آگاهی هرچه بیشتر با این مسائل برخورد کنند نه اینکه چشم‌وگوش بسته در برابر غرایزی که گریزی از آنها نیست، قرار بگیرند. وقتی جوان آگاه شد، پاسخ او بر مبنای آگاهی بوده و تخریب و انحراف کمتری به دنبال خواهد داشت.

■ یکی از ابزارهایی که همیشه برای مقابله با این بحرانها مطرح می‌شود، دین و معارف و نحوه عرضه صحیح آن است، نظر شما چیست؟

□ دین هیچ‌وقت مقررات سختی را برای جوانان قرار نداده و همیشه برای مسائل جوانان راه‌حل ارائه کرده‌است. ما در هیچ‌جای دین، نهی از مسائل جنسی نداشته بلکه تعدیل آن را داشته‌ایم. روش صحیح استفاده از مسائل جنسی را داریم اما نهی از آن را نداشته‌ایم.

بنابراین اگر قرار باشد مسائل غریزی جنسی را حرام، بد و زشت به جوان قلمداد کنیم، در آینده جوانی خواهیم داشت که قطعاً دچار بیماریهای روحی مختلفی خواهد شد. البته جوانی که معتقد نبوده و به هیچ باور و اصولی پایبند نیست، با کوچک‌ترین غفلت منحرف می‌شود، اما جوانی که اعتقادات منطقی و اصولی را بیاموزد، انحراف او در مقابل نامالیقات به شدت آن جوان نخواهد بود.

■ چه راهکارهای دیگری برای این مشکلات پیشنهاد می‌کنید؟

□ قبل از هر چیزی باید اعلام کرد که

متأسفانه فرهنگ غلط و منمط غرب به جوامع تممیل می‌شود و ما جوان کنترل فشار و امواج مغرب فرهنگی را در مورد جوانان نداریم. مال برای اینکه جوان خود را در اختیار این رسانه‌ها و فرهنگ منمط و کاذب قرار ندهد، باید او را آگاه کنیم. آموزش دهیم. در مورد مسائل جنسی و غریزی، اعتقادی و ... او را آموزش دهیم نه اینکه بگوییم این مسائل عیب دارد، زشت و بد است و مثلاً نباید چشم‌وگوش جوان باز باشد، تمامی این (روشها) درست نیست.



شکل‌گیری شخصیت جوان!

● دکتر ابراهیمی - روانپزشک



درست هدایت خود و به این وسیله و با به‌بلوغ‌رساندن باورها و اعتقادات جوان می‌توان بستر مناسب برای شکل‌گیری یک شخصیت قابل‌قبول و مطلوب از جوان را مهیا نمود.

● از نقش آموزه‌های مذهبی و فرهنگی در شکل‌گیری شخصیت جوان نام بردید. با توجه به تجربیات شغلی مشکلات عمده جوان امروز را در چه می‌دانید؟

○ به‌نظر من مشکل عمده‌ای که جوان امروز یا آن مواجه است، همان مشکل شخصیتی است که بخشی از آن ناشی از رفتارهای نامناسب اجتماعی است و بخشی نیز ناشی از عدم راهنمایی

● به دخالت عوامل متعدد در شکل‌گیری شخصیت اشاره نمودید. در مورد علت ناسازگاری و ناهنجاری جوان توضیح دهید.

○ اگر جوان میان آموزه‌هایی که از طرف عواملی که ذکر شد به او ارائه می‌شود، احساس نوعی تضاد داشته باشد یعنی میان آنچه خانواده به فرد در طفولیت ارائه می‌دهد و آنچه که فرد در طول آموزش و تحصیل فرا می‌گیرد و آنچه از اجتماع فرا می‌گیرد، تضاد ارزشی و بینشی ببیند، دچار نوعی خلأ شخصیتی و بحران هویت می‌شود و مسائل دیگری را هم می‌تواند در پی داشته باشد.

● راه‌حل و راه غلبه بر این بحرانها چیست؟

○ البته در همه مواقع بحرانی می‌توان بر بحران و مشکل غلبه پیدا کرد. با برنامه‌ریزی اجتماعی مناسب و با ارائه امکانات ورزشی و فکری و تفریحی سالم به جوان می‌توان هم بر مشکلات غالب آمد و هم انرژی جوان را در مسیر صحیح و

● آقای دکتر! با سپاس و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. اگر بخواهیم بدون مقدمه وارد بحث شویم و سوالی را مطرح کنیم که هم به‌عنوان مقدمه گفتگو باشد و هم به‌عنوان اصل بحث، با توجه به اینکه در فرهنگ و مظاهر فرهنگی ما همچون ادبیات همیشه از جوانی به‌عنوان بهار عمر یاد شده‌است و از جوان به‌عنوان مظهر طراوت، شادابی، پویایی، انرژی و ... سوال این است که چه می‌شود که این مظهر بهار و انرژی و شادابی و ... گاه سر به ناسازگاری و انفعال و ... می‌گذارد، ریشه مشکل در کجاست؟

○ اصولاً ریشه فعل و انفعالات رفتار و اندیشه آدمی و یک جوان و به‌عبارت دیگر ریشه شکل‌گیری شخصیت جوان در سه عامل نهفته است یعنی سه عامل در شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیرگذار هستند.

اول، تربیت در خانواده؛ دوم، تربیت در دوره‌های مختلف آموزشی و تحصیلی و سوم، ارتباطات اجتماعی.

البته در همه این دوره‌ها نیز خود فرد همواره تحت تأثیر اندیشه‌های حاکم بر جامعه و آموزه‌های مختلف دینی و فرهنگی در پی شخصیت‌سازی و تکامل شخصیت خود است. بنابراین فرد بسته به نوع محیط رشد و پرورش و بسته به نوع آموزه‌هایی که در این محیط‌ها فرا می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهد. در این میان با توجه به ویژگی‌هایی که بر جامعه ما حاکم است، دین نیز نقش ویژه‌ای داراست، یعنی همه این عوامل باعث می‌شود مثلاً فرد مذهبی بار بیاید و یا به عنصری ناسازگار و ناهنجار تبدیل شود.



مشکل عمده‌ای که جوان امروز با آن مواجه است، همان مشکل شفصیتی است که بخشی از آن ناشی از رفتارهای نامناسب اجتماعی است و بخشی نیز ناشی از عدم راهنمایی صحیح فرهنگی و دینی فرد در مراحل بلوغ می‌باشد، البته امروزه از مشکلات متعددی مانند بمران بلوغ، بمران جنسی و یا ناسازگاری و دین‌گریزی در میان نسل جوان جامعه یاد می‌شود، اما من معتقدم ریشه همه اینها در همان بمران هویت و مشکل شفصیتی فرد است



صحیح فرهنگی و دینی فرد در مراحل بلوغ می‌باشد، البته امروزه از مشکلات متعددی مانند بحران بلوغ، بحران جنسی و یا ناسازگاری و دین‌گریزی در میان نسل جوان جامعه یاد می‌شود، اما من معتقدم ریشه همه اینها در همان بحران هویت و مشکل شفصیتی فرد است، چون اگر شکل‌گیری شخصیت فرد به صورت مطلوب و مقبول باشد، تمام نیازهای روحی و روانی فرد به صورت صحیح ارائه شود و او نیز بتواند در یک فضای مناسب به فراگیری آنها بپردازد، دیگر مشکلی به نام تضاد شخصیت به وجود نخواهد آمد.

چون همه مشکلات از زمانی پیدا می‌شود که جوان می‌خواهد برای نشان دادن خود، دست به کاری بزند و چون شخصیت وی تکامل نیافته است، ساده‌ترین راه و سریع‌ترین راه را انتخاب می‌کند، لذا همیشه ما در مسائل باید توجه و دقت داشته باشیم و به ریشه‌یابی مشکلات بپردازیم، مثلاً برای پدیده دین‌گریزی باید رفت و جستجو کرد و دید چه الگوهای نامناسبی از دین و آموزه‌های دینی به جوان ارائه شده است که مطلوب و مقبول او نبوده و الا در جامعه‌ای مانند جامعه ما که مذهب نقش اساسی در تمام دوره‌های تربیتی فرد ایفا می‌کند و از سویی نیز گرایش به دین در فطرت فرد نهفته است، مفهوم ندارد که جامعه با مشکل دین‌گریزی جوان مواجه شود.

● چگونه ممکن است از دین و آموزه‌های فرهنگی - مذهبی در غلبه بر این مشکلات، بیماری‌ها، بحران‌ها و ... استفاده کرد؟

○ من شخصاً معتقدم که اعتقاد و باور قلبی و یک ایمان تکامل یافته





در کنار نقش خانواده، مدرسه و عناصر متعدد دیگر در شکل‌گیری شخصیت فرد، وی به تغذیه فکری و روحی نیز نیاز دارد و این مهم برعهده همان متولیان دینی و فرهنگی است که اگر بخواهند این رسالت نتیجه‌بخش باشد، باید از روشهای تبلیغی و آموزشی نوین منطبق بر تحقیق و اصول مسلم روانشناسی و ... استفاده نمایند.

● آقای دکتر، سخن آخرتان به‌عنوان خاتمه گفتگو در باب نسل جوان چیست؟

○ من فکر می‌کنم ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم می‌توان تنها هنگام جوانی به سراغ جوان رفت و به کنش و واکنشهای او توجه کرد و مشکل او را چاره شد، از آن‌جا که چارچوب ذهنی این جوان متأثر از افکار و اندیشه‌هایی است که از طفولیت بر او حاکم شده، لذا باید به فکر سرمایه‌گذاری صحیح و اصولی از ریشه و اساس بود. باید برای همه دوره‌های رشد فرد برنامه قابل قبول داشت. سطح آموزش خانواده‌ها را در تربیت بالا برد، به مراکز آموزشی بها داد و از نیروهای مطلوب و مقبول استفاده کرد تا یک هماهنگی کارشناسانه میان آنچه مطلوب جامعه است با آنچه درحال شکل‌گیری است، صورت گیرد. لذا من معتقدم به نیاز امروز جوان اندیشیدن و توجه کردن گرچه ضروری است اما ناکافی است و باید به‌سراغ کارهایی رفت که در پرورش شالوده فرد مؤثر است و در کنار آن هم با ارائه امکانات مناسب انرژی جوان را جهت داد، برای اوقات فراغت وی برنامه مقبول داشت و زمینه‌های بروز استعداد جوان را مهیا کرد، چه آنکه جوان بهترین و بزرگترین سرمایه جامعه است.



هم‌اکنون نیز از راههایی در این زمینه و در حل مشکلات روحی و روانی افراد استفاده می‌کنند. از سویی نیز باید توجه داشت که



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

می‌تواند جامعه بشری را از بحرانهایی که زندگی ماشینی بر او تحمیل کرده، رهایی بخشد و همیشه هم سعی کرده‌ام با افزودن بر امید بیماران و تأکید بر نقش اعتقاد قلبی به مبدأ و معاد، به آنان کمک کنم که بر استرس‌ها، اضطراب‌ها و ... غلبه نمایند و معتقدم که یک فرد با گرایش عمیق دینی، خیلی کم پیش می‌آید که با مشکلی به‌نام نارسایی روحی و شخصیتی مواجه شود و اصولاً در میان افراد و بیمارانی هم که به ما مراجعه می‌کنند، درصد ضعیفی از طیف‌های مذهبی جامعه هستند که همان درصد محدود هم با استفاده از فاکتور دین و اعتقاد بهبودی سریعتری دارند.

● اگر این اصل را پذیرفیم که مقوله دین نقش اساسی و انکارناپذیر در جهت‌دهی به شخصیت جوان و کاستن و یا ازبین بردن بحرانها و نارسایی‌های روحی - روانی فرد دارد، طبیعتاً در این میان این سؤال پیش می‌آید که نقش متولیان دینی و فرهنگی جامعه، خصوصاً روحانیت در این راستا چیست؟

○ ببینید، اینکه گفتیم دین نقش مؤثری دارد و می‌تواند بشر را از نارسایی‌ها و ... نجات بخشد، قسمت بزرگی از آن بستگی به این دارد که این دین و آموزه‌های دینی به‌صورت صحیح و مطابق با اصول روانشناختی ارائه شود و طبیعتاً این مهم نیز به دست‌اندرکاران و متولیان زبده و کارشناس نیاز دارد. گرچه الآن هم داریم صاحب‌نظرانی را که با احاطه بر مبانی دینی و مباحث روانشناسی و با انجام تحقیقات گسترده در نوع ارتباط این دو مقوله بحثی به‌نام «روانشناسی اسلامی» ارائه داده‌اند و



● نیاز اصلی و مشکلات جوان در

جامعه امروز ایران چیست؟

○ طبیعی‌ترین مسأله که درباره جوان می‌توان گفت، این است که وظیفه حل مشکلات او و رفع نیاز او به‌عهدت کیست. نکته مهم این است که نسل جدید توسط نسل قدیم باید اجتماعی شود. یک جامعه برای خود فرهنگ، آداب و رسومی دارد و نظام اجتماعی و ذهنی آن، نحوه سلوک افراد را به آدمهای تازه یاد می‌دهد تا آنها نیز مشابه سایرین شوند و با یکدیگر توان زندگی داشته باشند. از سوی دیگر هویت و فرهنگ به نسل بعدی انتقال یابد و هویتی که این نسل پیدا می‌کند، آن را به تازه‌واردها انتقال دهد تا با ازدنیارفتن نسل قبل، روش زندگی همچنان باقی بماند. اگر این نکته را مهمترین فرایند بین نسل تازه و نسل گذشته بدانیم، بنابراین هر نسلی باید نسل بعد از خود را تربیت کرده و اجتماعی کند و هویت و فرهنگ را به نسل بعدی انتقال دهد.

اما باید دید که روحانیون و علما دینی براساس وظیفه‌ای که تعریف شده و خود آنها قائل هستند، در مسأله انتقال فرهنگ به افراد تازه‌وارد چه جایگاهی دارند. اگر این روشن باشد، می‌توان گفت که جوان از چه طریقی مشکلاتش حل خواهد شد. روحانیون معمولاً وظایفی را ترسیم می‌کنند و جوان باید انتخابی داشته باشد. اگر جوان فرهنگ موجود را نپذیرد، چه باید کرد. آدمها خودمختار نیستند و این در واقع خواسته نسل قبل است. هر نسل بزرگسالی در جامعه می‌خواهد افراد تازه‌وارد مثل او شوند. در یک جامعه، بزرگسالان مسلط به امور اجتماعی

پدیدارشناسی اجتماعی جوانان

● حجة الاسلام اورعی - جامعه‌شناس



هستند. در مالکیت‌ها، مدیریت‌ها و ... بنابراین اگر جوانی به میل آنها عمل نکند، بزرگسالان به دلیل قدرتی که دارند، او را کنترل و مجازات می‌کنند، او را از بعضی مزایای اجتماعی محروم می‌کنند، ولی نوجوان و جوان در برابر این قضیه مقاومت می‌کنند، چون به‌طور طبیعی او هم یک انسان است و اگر از چیزی نفرت پیدا کند، با آن برخورد می‌کند.

این مسأله در افراد ۱۵ سال به بالا فرق می‌کند چرا که آنها آزاده هم می‌کنند و تصمیم نیز می‌گیرند. شاید هرچه را به او تحمیل کنند، آن را قبول نکنند. او به آزادی تمایل دارد. لذا از دستورها و فرامینی که صادر می‌شود، خوشش نمی‌آید و طبیعی است که سرپیچی و مقاومت کند. طرف بزرگسال نیز به شیوه‌های مختلف تنبیه و تشویق را اعمال می‌کند. اینکه جوان چه نیازی و چه شرایطی دارد و نیز بزرگسال از او چه انتظاری دارد، هر یک بحثی دارند. اما وظیفه روحانی کشف دین و بیان و تبلیغ دین است. در مورد ترویج دین

بخشی از آن به بزرگسالان مربوط است. اما بحث دینداری و رفتار دینی الزاماتی می‌خواهد. روحانیون در بحث ترویج دین همه را مدنظر قرار می‌دهند ولی قطعاً نوجوان و جوان به دلیل اینکه در ابتدای راه قرار دارند و همه فرهنگ را نیاموخته و باور نکرده‌اند بنابراین بزرگسالان باید این مسأله را بیشتر مورد توجه قرار دهند. با همه اهمیتی که برای انتقال فرهنگ به نسل بعد قائل هستیم، معتقدم اگر خوب منتقل نشود، تغییرات خوبی به دنبال نخواهد داشت. در مقابل تحولات ناخواسته و غیرمنظم جامعه مشکلات جدی پیش می‌آید و ناتوانی در این انتقال



رومانیون با نقش اجتماعی دینی فود نباید فکر کنند که آنها مأمور انتقال فرهنگ هستند. رومانیون عهده‌دار بیان و انتقال دین به مردم هستند. چون باور دینی در بعضی جاها با رسم مردم در یک دوره زمانی ممکن است تفاوت داشته باشد، بنابراین آنها باید دین را ترویج کنند



نابسامانی به وجود می‌آورد. روحانیون با نقش اجتماعی دینی خود نباید فکر کنند که آنها مأمور انتقال فرهنگ هستند. روحانیون عهده‌دار بیان و انتقال دین به مردم هستند. چون باور دینی در بعضی جاها با رسم مردم در یک دوره زمانی ممکن است تفاوت داشته باشد، بنابراین آنها باید دین را ترویج کنند. اما متأسفانه برخی، فرهنگ موجود جامعه را به نسل بعد منتقل می‌کنند. به عنوان مثال در باب حقوق زن، وظایف زن و ... می‌بینیم که مستحب را روحانیون آنقدر به آن تأکید می‌کنند که عین واجب می‌شود. رسم موجود جامعه را ترویج می‌کنند. روحانیون اسلام و در واقع علمای دینی به دلیل تأکیدات دینی که حکم خدا را نمی‌خواهند کم و زیاد کنند، نباید انتقال دهنده فرهنگ به جامعه باشند. باید به طور خاص دین را انتقال و فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهند. در بُعد ترویج و انتقال بسیاری از اوقات متأسفانه روحانیون فرهنگ را انتقال می‌دهند. البته قدرت انتقال فرهنگ در جوامع مختلف متفاوت است و مشکل اجتماعی بزرگی که ما داریم، در همین بخش است. این مشکل فرهنگ و نظام اجتماعی ما است.

ما توانایی انتقال فرهنگ به نسل بعدی را به اندازه یک جامعه سالم نداریم. این جا است که باید در واقع از بُعد عقلی روحانی استفاده شود. روحانی جدا از اینکه باید دوست‌داشتنی باشد، باید بتواند با کلام عقلی، مؤلفه‌های ارزشی را به همه از جمله جوانان بیاورد تا فردی که مطیع جمع نامناسب می‌شود، دچار تعارض شناختی نشود. این دفاع معقول از دین است، اما متأسفانه در جامعه ما اجرا نمی‌شود. دفاع معقول از دین کاری است کلامی. در حوزه‌های علمیه آموزش اصلی فقهی است نه کلامی، حال اگر کسی میل به دانستن اینها نداشته باشد، ما به طور جدی کار کلامی انجام ندادیم. روحانیون در این عصر کار استدلالی نکرده‌اند. مردم پس از انقلاب به روحانی رو آوردند ولی این قضیه جریان احتجاج را بی‌نیاز نخواهد کرد. پس از انقلاب رفتار تبلیغی ما نسبت به قبل از انقلاب بدتر شده است. اگر قبل از انقلاب سخنرانی برای ۲۰ نفر توسط روحانی یک کار جدی بود، اکنون پس از انقلاب، یک روحانی حاضر نیست برای ۲۰ نفر سخنرانی کند. از سوی دیگر نوآوری نداریم. جلسات روحانی برای جوان هیجان ندارد. شرکت جوان در بحث دینی، برای او هیجان و نوآوری ندارد. البته مبلغ هم نگرانی‌اش این است که ببیند چه بگوید که مقبول قرار گیرد. مبلغ که می‌خواهد نگرش آدمها را تغییر دهد، باید مهارت تغییر نگرش را داشته باشد، نه مهارت استخراج از متون. باید مهارت این را داشته باشد که شور و حال جوان چیست، ذهن آنها چیست، با چه چیزهایی سروکار دارند و اینکه دین را چگونه بگوید، کدام بخش آن را اول بگوید. اینها ظاهراً در

حوزه برای روحانیون هنوز به رسمیت شناخته نشده و هرکسی هم که این کار را بکند، به ذوق شخصی خود می‌کند یا به عنوان یک کار حاشیه‌ای آن را انجام می‌دهد. کسی که در مقام پایین دست باشد، معمولاً در بحثهای اجتماعی و روانشناسی می‌گویند سخن او تأثیر ندارد. مردم نیز نگاهشان به این است که آیام محترم است و مراسمی بگیرند که ثواب داشته باشد، حال یک روحانی هم می‌آید و آنها نیز دور او جمع می‌شوند. خوب یا بد هرچه باشد ... و نهایتاً معتقدند انشاءالله ثواب دارد. واقعاً این شرایط روانی تأثیرگذاری بسیار اندکی دارد. حال اگر این را بپذیریم، می‌توانیم آموزش دهیم. برای کارها فرمول پیدا کنیم. البته بعد از انقلاب اوضاع سازمانی تبلیغ بهتر شده است. اعزاز است و تفاوتی وجود دارد.





• برای دستیابی به انتقال فرهنگ و بیان دین، شناخت مشکلات جوانان نیز ضروری است و از طرفی درک نیازهای فکری او. در این خصوص به چه مؤلفه‌هایی باید توجه نمود؟

○ بچه‌ای که به دنیا می‌آید، ابتدا یک موجود غیراجتماعی است. یعنی وحشی است، حالا جامعه می‌خواهد او را اجتماعی و اهلی کند. این هم که اهلی نیست و حرکاتی مقاومت‌آمیز دارد. خوب طبیعی است، او انگیزه‌ها و نیازهایی دارد. اول از همه می‌خواهد مقبولیت اجتماعی را به دست آورد. دوم اینکه می‌خواهد احساس خوب بودن را در ابعاد آگاهی و مستقل بودن به دست آورد. اگر به او دستور دهید با آگاهی، استقلال و با فهمیدن در تعارض است، او به محتوا کار ندارد چون با احساساتش هم در تعارض است. حال اگر برای او جلسه احتجاج بگذارید، با استقلال، آزادی و نوآوری و هویت سازگار می‌شود یعنی به او دستور نمی‌دهید، او را برای خود کسی می‌دانید و می‌خواهید به او ثابت کنید. اگر در برابر دستورات مخالفت و فرار می‌کند و نمی‌پذیرد، او دوبعدی نیست، او حالش این طور است. حال اگر از راه دیگری وارد شویم، به اینها پاسخ مثبت می‌دهد. او مستقل، آزاد و انتخاب‌کننده است. بنابراین با تعقل ورزی باید به او ثابت کرد که اگر عقلاً درست است، آن را بپذیر.

• در نوآوری برای جذب جوان دچار ضعف و مشکلاتی هستیم. چه باید کرد؟

○ ما پس از انقلاب برای دفاع معقول از جوان هیچ قدمی برنداشته‌ایم. ما بهترین هنرهایمان را بیان کرده‌ایم و

پس از انقلاب به رومانی ره آوردند ولی این قضیه جریان امتحان را بی‌نیاز نفواهد کرد. پس از انقلاب (فتار تبلیغی ما نسبت به قبل از انقلاب بدتر شده است. اگر قبل از انقلاب سفیرانی برای ۲۰ نفر توسط رومانی یک کار میدی بود، اکنون پس از انقلاب، یک رومانی حاضر نیست برای ۲۰ نفر سفیرانی کند. از سوی دیگر نوآوری نداریم. جلسات رومانی برای موانع هیجان ندارد. شرکت موانع در بحث دینی، برای او هیجان و نوآوری ندارد.



نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



باید دید که رومانیزون و علما دینی براساس وظیفه‌ای که تعریف شده و خود آنها قائل هستند، در مسئله انتقال فرهنگ به افراد تازه‌وارد چه جایگاهی دارند. اگر این روشن باشد، می‌توان گفت که موانع از چه طریقی مشکلاتش حل فواهد شد.

مردم همه آن را می‌دانند و نیازی هم دیگر به بیان ندارند. در مجله رشد در سال ۶۸ پرسشنامه‌ای بین مدیران دبیرستانهای دخترانه تهران توزیع شد که در آن سؤال گردید، اگر دختری حجاب را رعایت نکند، چه توضیحی به او می‌دهید؟ غالباً گفتند به او می‌گوییم: ۱۰ سال از انقلاب گذشته، هنوز نفهمیده‌ای که باید حجاب را حفظ کنی. می‌بینید، آنها نمی‌توانند بگویند که چرا باید حجاب داشته باشی. فقط دستور است.

حال اگر بیاییم به دختر بگوییم حجاب داشته باش تا مثلاً افراد تو را نگاه نکنند، می‌گوید: خوب نگاه کنند. حال اگر بگوییم حجاب داشته باش چون برای تو امنیت ایجاد می‌کند، می‌گوید: برای ناامنی چاقو در جیب می‌گذارم و ... ما باید دلالی به او بگوییم تا قانع شود که اصلاح همین دنیا مشروط به این است که حجاب داشته باشند. البته نوشته‌ای هم نیست که آدم بگوید می‌خواهم آن را بگویم، بروم نوشته‌اش را پیدا کنم تا برای آنها بخوانم. نه تنها کسی نگفته، بلکه کسی هم تولید نکرده که جواب این چیست. از سوی دیگر ما نمی‌توانیم به زن بگوییم که از خانه بیرون نرو، حکم اسلام است. خلاصه می‌گوییم زن باید محجوب باشد و صورت و دستهایش هم می‌تواند باز باشد، اما پسرهایی داریم که از این وضعیت هم تحریک می‌شوند، پس زنان بیرون نیایند چون بعضی تحریک می‌شوند. باید حکمت‌ها را کشف کرد. در احتجاج از دین نمی‌توان گفت که دین گفته ولی ثمره و فایده آن چیست، حکمت آن چیست. اگر یک چیزی نباشد، چه آسیب‌هایی پیدا می‌شود؟ چه چیزهایی به هم می‌خورد؟



مبلغ که می‌فواهد نگرش آدمها را تغییر دهد، باید مهارت تغییرنگرش را داشته‌باشد، نه مهارت استفراف از متون. باید مهارت این را داشته‌باشد که شور و مال جوان پیست، ذهن آنها پیست، با چه چیزهایی سروکار دارند و اینکه دین را چگونه بگوید



دفاع معقول از دین در یک‌جا اقتصادی، یک‌جا اجتماعی، روانی، سیاسی، اخلاقی و خانوادگی است و به تناسب احکام، حیطة‌های گوناگون دارد. دانش نیز به این قضیه می‌تواند کمک کند. شکل‌های مقایسه‌ای آن را و آثار آن را پیدا کند. البته اول روحانیون باید قبول کنند که شغل آنها این است، بعد آموزش ببینند و سازماندهی شوند، اما اصل آن را کسی قبول ندارد. یک آقای روحانی در تربیت معلم استخدام شده بود. او در جلسه‌ای اظہار نگرانی می‌کرد و می‌گفت: می‌خواهم استعفا بدهم. از او پرسیدند چرا؟ او گفت: رفته‌ام خدمت یکی از اساتید حوزه و ایشان گفته‌است که شما امام صادق را به پول فروخته‌اید. وقتی یک مدرّس به شاگرد خود این طوری آموزش دهد. او اصلاً قبول ندارد که وظیفه او ترویج دین است. یک جوان ۱۹ ساله‌ای که می‌رود، معلم می‌شود. در یک روستا و شهر کوچک تا آخر عمر معلم باقی می‌ماند و چند نفر را باسواد و با آنها زندگی می‌کند. او چه را به چه فروخته‌است؟ برای همین است که هیچ‌کس از قم بیرون نمی‌رود. هیچ‌کس از مشهد تکان نمی‌خورد.

● و سهم روحانی در فرایند دین‌پذیری؟

○ مشکل بزرگ روحانیون در دفاع از دین فعلاً این است که آنها خودشان را مبلغ دین به معنای واقعی نمی‌دانند. در مورد جوانان نیز مهم این است که روحانی برای چیزهایی که جوان در خیابان می‌بینند، جواب درست کند، فکر کند که چه بگوید تا جوان قانع شود، باحجاب گردد، یا نامحرم ارتباط برقرار نکنند. چه بگوید که

یک جوان نماز را جدی گرفته و همیشه بخواند. برای مسائلی که ملموس است، جواب پیدا کند. تحقیقات انجام شده در آموزش و پرورش ناحیه ۵ تهران نشان می‌دهد که ۳۰ درصد دانش‌آموزان این ناحیه همیشه نماز می‌خوانند، ۲۶ درصد بیشتر اوقات می‌خوانند، ۳۳ درصد گاهی نماز می‌خوانند و مابقی هم نمی‌خوانند. جمعیت کسانی که همیشه نماز می‌خوانند، کمتر از یک‌سوم است. به عبارت دیگر ما تنها یک‌سوم جوانان آن منطقه از شهر را پای‌بند به نماز کرده‌ایم، به‌هرحال باید فکر کرد که به جوان چه بگوییم که او قانع شود و همیشه نماز بخواند.